



صیانت از حقوق اساسی ملت در مواجهه با امنیت مدار شدن سیاست جنایی و اعمال نظارت ناپذیر قضایی دولت

سید محمد فرخ رضا شفیعی^۱

سلمان کونانی^۲

سمیرا گلخندان^۳

تاریخ دریافت مقاله: 1400/04/01 تاریخ پذیرش نهایی: 1400/09/04

چکیده

صیانت از حقوق اساسی ملت، دروازه‌ی تحقق مردم سالاری و دموکراسی حقوقی در جامعه است. تعرض به این حقوق، مانع ایفای نقش مطلوب قانون اساسی در جامعه می‌باشد و تضمین این حقوق به معنی پاسداشت قانون اساسی و شرط توسعه‌ی حقوقی در جامعه است که خود با تدابیری چون سیاست‌گذاری‌های عمومی جامعه نظیر سیاست جنایی اقتران دارد. از جمله حقوق اساسی ملت که در رویکرد امنیت مدار سیاست جنایی و استثنائات اصل حاکمیت قانون احتمال تعرض بدان وجود دارد، حق آزادی و حق دادخواهی می‌باشد. مع الوصف؛ در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به بررسی اجمالی مولفه‌های هریک از امور مذکور پرداخته و نتایج تحقیق حاکی از اینستکه؛ با وجود زمینه‌های امنیت مدار شدن سیاست جنایی ایران و ملزومات ناشی از اجرای اصل حاکمیت قانون، واقعیت، عدم نقض حقوق اساسی ملت بوده و ایجاد سازوکارهای سیاست جنایی مشارکتی و بهره مندی واقعی حکمرانان از آموزه‌های دینی و همچنین برخورداری از تدابیر لازم به منظور کنترل و نظارت بیشتر اعمال نظارت ناپذیری قضایی دولت، می‌تواند به هرگونه دغدغه احتمالی نقض یا عدول از حقوق اساسی ملت، خاتمه دهد.

^۱ دانشجوی دوره دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران (عهده‌دار مکاتبات): smfr.shafiee@gmail.com

^۲ استادیار مدعو گروه حقوق جزا، دانشکده حقوق، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسوول): salmankonani@gmail.com

^۳ استادیار حقوق جزا و جرم شناسی و عضو هیأت علمی، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران. S.golkhandan@gmail.com

کلید واژه‌ها

حقوق اساسی ملت، سیاست‌جنایی امنیت مدار، اصل حاکمیت قانون، اعمال نظارت ناپذیر قضایی

مقدمه

حرکت بسوی تمدن حقوقی در نظام حقوقی کنونی ایران بدون صیانت نهادینه شده از حقوق ملت و تضمین آن‌ها شدنی نیست. اصل نظام و جانمایه‌ی حقیقی آن همین مردم می‌باشند که بی‌توجهی نسبت به حقوق آنها، سد راه دستیابی به حداقل اهداف متعالی نظام حقوق بشر در ایران می‌باشد. مضافاً اینکه تحقق و صیانت هدفمند از حقوق ملت نیازمند برقراری یک رویه‌ی مشارکتی و چندنهادی در سراسر نظام حقوقی است. حقوق اساسی عمومی و اختصاصی حاکم بر جامعه هم باید مبنایی مشخص برای دفاع نظری از حقوق ملت داشته باشد و هم در عمل بستری برای حضور روشمند مردم در مدیریت و ساماندهی سازوکارهای حقوقی جامعه فراهم آورد. حقوق مردمی به معنای حقوق تحت نظارت مردم است. مادامی که این منطق بر جامعه حاکم نگردد، به سادگی نمی‌توان به تضمین حقوق ملت در جامعه و در بطن ساختارهای حقوقی آن اطمینان داشت. از همین رو در تفکر طراحان نظریه مردم‌مداری که از نظریه‌های شاخص در حمایت از حقوق اساسی ملت است، شکل‌گیری و ظهور حقوق مشارکتی و به تبع آن افول نظام‌های حقوقی اقتدارگرا و سرکوب‌گر از مبانی مسلم شکل‌گیری راهبرد مشارکتی‌سازی تدابیر نظام عدالت و حیات اجتماعی قانون‌مند است و از طرفی در جامعه وقتی می‌توان از ارزش‌گذاری برای حقوق اساسی و نهادینه‌شدن آنها سراغ گرفت که اصولی نظیر «نظارت و مشارکت مردم در سرنوشت خود» و «مشارکتی‌شدن سیاست‌گذاری‌های عمومی جامعه نظیر سیاست جنایی» در متن نظام حقوقی آن به رسمیت شناخته شده باشند (Smith, 2012, p 43).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با این فرض که همه امکانات، برنامه‌ریزی‌ها و چاره‌اندیشی‌ها در جمهوری اسلامی ایران باید برای تأمین رفاه و امنیت، سعادت و صلاح مردم باشد (سراجی، 1388، 145). حقوق اساسی ملت را در سطح بالا و قابل قبولی مورد پذیرش قرار داده است. فصل سوم قانون اساسی با عنوان «حقوق ملت»، در طی 24 اصل مهم به بیان حقوق اساسی مردم در جامعه اسلامی پرداخته است و بخشی از وظایف حکومت برای تأمین و تضمین این حقوق را برمی‌شمارد. اما با توجه به ضعف حمایتی قوانین عادی، نقض آشکار و پنهان حقوق اساسی ملت یکی از واقعیتهای جامعه امروزی ماست. میزان کم و ناچیز دعاوی کیفری و شکایت تحت عنوان نقض حقوق اساسی ملت، اصلاً به مفهوم میزان نقض پایین

حقوق اساسی ملت نیست، بلکه دقیقاً و برعکس نشان از ناشناخته بودن و کم اهمیت بودن حقوق اساسی ملت در چرخه نظام دادرسی کشور است.

مع الوصف؛ یکی از بحث‌های مناقشه برانگیز در قلمرو علم حقوق، موقعیت حقوق اساسی ملت و طریقه ی صیانت از آن‌ها می‌باشد. همه‌ی حوزه‌های علم حقوق هرکدام به نحوی درگیر در این مناقشات شده و هرکدام روی‌کردی خاص در این زمینه درانداخته‌اند. بطور ویژه، نگرش کلی علم حقوق کیفری نسبت به موقعیت حقوق اساسی ملت این است که هر نحو تعرض به این حقوق مقبول نبوده و عامل تضعیف مبانی و آرمان‌های کلان نظام اجتماعی توصیف می‌شود. زیرا این بخش مهمترین رکن قانون اساسی به شمار می‌آید و در این بخش است که اسب سرکش قدرت با لجام قانون اساسی محدود و رابطه‌ی افراد با دولت مشخص می‌گردد.

از این روی؛ از جمله اموری که امکان نقض حقوق اساسی ملت در آن وجود دارد به کارگیری مشروع زور علیه شهروندان توسط دولت^۱ و تحت عنوان حاکمیت قضایی دولت است و همواره به این دغدغه دامن می‌زند که چگونه می‌توان از شهروندان در برابر چنین زوری که میل به توسعه طلبی روزافزون و همه‌گیر دارد، حمایت کرد. همچنین جرم علاوه بر آن که می‌تواند نقض حقوق فردی باشد، به سبب آن که دست کم امنیت عمومی را مخدوش و نقض ارزش‌های اجتماعی می‌باشد، جنبه اجتماعی نیز دارد. در واقع جرم همواره با شکستن اقتدار دولت و به هم زدن نظم و امنیت عمومی ملازمه دارد. حال، وقتی سخن از سیاست‌جنایی در میان است، از تدابیری بحث می‌شود که اولاً: این امنیت را به اجتماع و ثانیاً: آن اقتدار را به دولت برمی‌گرداند. در این میان، تدابیر و روش‌هایی که بیشتر خاصیت سرکوبگرانه دارد، این هدف را سریع‌تر محقق می‌سازد، اما می‌تواند این آسیب اساسی را نیز در پی داشته باشد که حقوق اساسی ملت را به طور جدی به مخاطره اندازد و این امر با ارزشهای بنیادین مورد قبول جامعه منافات دارد.

لذا این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و در حد حجم و ظرفیت مقالات پژوهشی به این سوال که: با توجه به احتمال تعرض به حقوق اساسی ملت، متأثر از اعمال نظارت ناپذیر قضایی دولت و رویکردهای امنیت مدار در بستر سیاست‌جنایی حاکم بر جامعه، تضمین حقوق اساسی ملت با چه روی‌کردی میسر خواهد بود؟ پرداخته و در این مختصر که ادعای تبیین ماهوی و

^۱ در مورد تعریف واژه دولت اتفاق نظر وجود ندارد و تعریف واحدی عرضه نشده، لیکن دولت به عنوان طرف اصلی یک رابطه حقوق اساسی، به معنای کل حاکمیت است و تمامی نهادهای حاکمیتی یک کشور را شامل می‌شود. از این رو در این نوشتار مراد از دولت، کل حاکمیت است.

تحلیل محتوایی تمامی ساختارهای حقوق اساسی ملت و یا سبک تضمین حقوقی آنها را ندارد، در واقع، سعی بر این است ضمن شناخت مفهوم برخی واژگان اساسی نظیر؛ حقوق اساسی ملت و محدودیتهای حمایت کیفری از آن، به بررسی اجمالی قواعد حاکم بر سیاست‌جنایی امنیت مدار، مولفه‌ها و برخی از زمینه‌های امنیت مداری در نظام حقوق ایران و نیز اعمال نظارت ناپذیر قضایی دولت، دلایل و مصادیق عمده آن پرداخته و سرانجام با بازنمایی وضعیت موجود به ارائه پیشنهادهای کاربردی مبادرت گردد.

1. شناخت مفهومی - معرفتی

حقوق اساسی ملت، از جمله مفاهیمی است که در خصوص آن و قلمرو آن، اختلاف نظر بسیار است، از طرف دیگر حقوق کیفری در حمایت از حقوق اساسی ملت با کاستی‌ها و محدودیت‌هایی رو به رو است، به همین دلیل تبیین اجمالی این دو موضوع، ضروری می‌باشد که در ادامه بدان می‌پردازیم.

1-1. حقوق اساسی ملت

شناخت حقوق اساسی ملت، مستلزم شناخت مفاهیم ملت، مردم، دولت و ارتباط بین آنها از جهات مختلف، همچنین شناخت مفهوم و اقسام حق‌های اساسی و جایگاه این حق‌ها در فرآیند اساسی‌سازی حقوق در بعد داخلی و الزامات بین‌المللی آن است. لیکن صرف‌نظر از ورود در این مقوله که از حوصله این مختصر خارج است، حق‌های اساسی¹ یا به عبارتی آزادی‌های عمومی تصریح شده در قانون اساسی یک کشور، مهم‌ترین تجلی‌گاه درجه‌ی احترام حکومت به حقوق و آزادی‌های عمومی شهروندان است و در واقع، «حقوق اساسی در معنای اصلی عبارت از سازماندهی و ایجاد همزیستی مسالمت آمیز بین عوامل قدرت و آزادی در هر جامعه‌ی سیاسی است.» (هاشمی، ۱۳۹۲، ۴۱). حقوقی که نفی و سلب آنها با مکرشدن لوح زرین انسان‌گرایی و دموکراسی معارضه دارد و موجب ناامیدی نسبت به فلسفه قوانین و تشکیل دولت‌ها در جوامع می‌گردد، چهره‌ی حقوقی را نمایان می‌کند که در ادبیات حقوقی معاصر از آنها تحت عنوان «حقوق اساسی ملت» یا «حقوق فطرت‌گرا و تمدن‌ساز» یاد می‌شود. گفتمان «حقوق برای حمایت از حقوق عامه» یک استراتژی کلان در سطح جهانی است که هم

¹ Constitutional rights

در منشور رفتار قضایی بنگلور از سوی سازمان ملل به رسمیت شناخته شده و هم اینکه متأثر از آن در قلمرو دولت‌های ملی سیاست «حقوق برای همه» نمود یافته که سعی در تنظیم یک رویه جهانی برای حمایت افتراقی از طیف وسیعی از حقوق دارد که تضمین آن‌ها قوام بخش معنا و هدف شکل‌گیری جوامع انسانی و دولت‌ها بطور کلی و تاریخی است. دفاع از یکسری حقوق با جلب نظر مردم و نهادهای مدنی ملازمه‌ی قهری دارد. این خصیصه باعث می‌شود که این طیف حقوقی که از آنها با عنوان حقوق اساسی یاد می‌شود اهمیت و حساسیت خاصی در منظومه‌ی فکری رژیم‌های حقوقی مردم سالار پیدا نمایند (Roger, 2016, p 198). اهمیت این حقوق تا آنجاست که در مقدمه اسنادی نظیر مقررات سازمان ملل برای دادرسی عادلانه مصوب 1996 از آنها به عنوان شرط لازم برای تحقق دموکراسی و نظام حقوقی مردم‌سالار یاد شده است (Dadidson, 2001, p 81). حقوقی نظیر؛ حق دادخواهی، حق حیات، حق آزادی سبک زندگی و متعلقات آن، حق بر امنیت قضایی و... از جمله مصادیق حقوق اساسی ملت می‌باشند که نفی آنها به معنی نفی انسانیت و موجب تحقق دیکتاتوری در جوامع است.

حقوق اساسی را می‌توان حق‌ها و آزادی‌هایی دانست که قوانین اساسی کشورها برای تضمین آن‌ها وارد عمل می‌شوند، هر چند ممکن است از لحاظ محتوا و ماهیت با حقوق بشر، یا حقوق شهروندی همپوشانی داشته باشند، ولیکن وقتی حق‌های اساسی خوانده می‌شوند که در قانون اساسی بیان شوند. در حقیقت، دو عنصر برای تبدیل یک حق به حقی اساسی نیاز است، بیان یک حق در قانون اساسی و ارتباط و پیوند این حق با آزادی‌های شهروندان. براین اساس و با توجه به اینکه در حقیقت، دو عنصر برای تبدیل یک حق به حق اساسی نیاز است، در مقام تعریف معرفت‌شناسانه می‌توان گفت که: حقوق اساسی ملت به معنای مجموعه حقوقی است که برای فرد شهروندان در متن قانون اساسی و اسناد ضمیمه آن به رسمیت شناخته شده و ذاتی جهان‌شمول و انسانیت‌مدار دارند.

2-1. کاستی‌های حمایت کیفری

اجرائی کردن و وضع ضمانت اجراهای ملموس و رسمی برای حقوق اساسی ملت، طبعاً بر عهده‌ی قوانین عادی و از طرق مختلف، از جمله از طریق حمایت کیفری است و قانون اساسی صرفاً به رسمیت این حقوق و لزوم تضمین آن‌ها اکتفا می‌کند. با این حال یکسری از قوانین و مقررات مرتبط، واکنشی هستند و اقدامی پسینی می‌باشند که پس از نقض حقوق اساسی ملت و با استفاده از ابزارهای کیفری (رسمی) از رهگذر نظام عدالت کیفری اعمال می‌گردند و هدف

از آن‌ها ارباب انگیزی فردی، جمعی و عبرت‌آموزی در مورد نقض حقوق اساسی ملت می‌باشد تا از نقض نخستین و بزهکاری مجدد در خصوص نقض حقوق اساسی ملت جلوگیری کند. این تدابیر (تدابیر تقنینی واکنشی)، می‌تواند در جنبه‌های ماهوی و یا شکلی حقوق کیفری باشد. در طراحی تدابیر تقنینی واکنشی مهم‌ترین مسأله «جرم‌انگاری هدفمند تعرض به حقوق اساسی ملت» می‌باشد. زیرا با مداخله بیش از حد و غیرضروری از طریق کیفری، موجبات نقض حقوق اساسی ملت فراهم می‌گردد. از این روی؛ حداقل‌سازی مداخلات مبتنی بر نظم عمومی و اجتماعی حقوق جزا و پرهیز از جرم‌انگاری‌های تهاجمی؛ صرفاً امنیتی و فاقد توجیه ضروری است.

با وجود این؛ سیاست‌جنایی تقنینی ایران در حوزه تدابیر کیفری ماهوی برای حمایت از حقوق اساسی ملت، یک سیاست‌جنایی غیر منسجم، غیر هدفمند و اتفاقی با بردارهای غیر همسو و متفاوتی است که منجر به حمایت بایسته و شایسته از حقوق اساسی ملت نمی‌شود. زیرا قانون‌گذار عادی باملاحظات بسیار زیادی در این خصوص روبروست. حداقل اینکه که کمترین حمایت از برخی از حقوق اساسی ملت صورت می‌گیرد و یا اینکه حمایت از برخی از این حقوق توسط مقنن عادی به فراموشی سپرده می‌شود و از همه مهم‌تر اینکه در فضای اجرایی و خارج از آنچه که در قانون آمده است، شاهد کمترین سطح پذیرش و دامنه از حقوق اساسی ملت هستیم در حدی که از حمایت حداکثری در اسناد فرائقینینی به مخالفت با این حقوق، در عمل مواجه می‌شویم. و حمایت از حقوق اساسی ملت از یک کاخ آمال و آرزوهای طراحی شده در قانون اساسی به یک حق معمولی قابل نقض توسط یک ضابط دادگستری تبدیل می‌شود. و اینجاست که جدال دو قانون آغاز می‌شود. بنابراین؛ تأثیر قانونی موقعیت و مقام متهم در رسیدگی به نقض حقوق اساسی ملت، فقدان الزام قانونی به اعلام و افشاء جرایم علیه حقوق اساسی ملت، در اولویت نبودن قانونی نقض حقوق اساسی ملت، جرم‌انگاری مبهم و کلی نقض حقوق اساسی ملت (موضوع ماده 570 قانون مجازات اسلامی - تعزیرات 1375)، فقدان جرم‌انگاری نقض برخی از حقوق اساسی ملت از جمله چالش‌های جدی حمایت کیفری از حقوق اساسی ملت می‌باشد.

2. سیاست‌جنایی امنیت مدار

بطور کلی؛ واکنش مدیران و تصمیم‌گیران سیاست‌جنایی به جرم و مجرم از دو ایدئولوژی سرکوب‌گرانه (امنیت‌گرا) و ایدئولوژی بازپذیری نشأت می‌گیرد.

ایدئولوژی سرکوب‌گرانه^۱ (امنیت‌گرا)؛ با ایجاد احساس ناامنی در مردم و مدیران و تصمیم‌گیران جامعه به علت افزایش ارتکاب جرائم کوچک و متوسط در سطح جامعه، واکنش به بزه و بزه‌کار از شدت بیشتری برخوردار می‌گردد و در مقابل کوچک‌ترین جرم با شدت و خشونت واکنش نشان داده می‌شود. به نحوی که بعضاً افراد جامعه نیز با این ایدئولوژی بیشتر هماهنگ و خواستار آن هستند، که با جرائم با شدت بیشتری برخورد شود (غلامی و رحیمی، 1388، 170). امنیت‌گرایی یکی از برساخت‌های ناروایی است که وقتی بر پیکره‌ی سیاست جنایی تحمیل می‌گردد، موجب روند انحرافی در تشکیل یک فرایند پاسخ‌دهی به پدیده‌ی مجرمانه است. بنابراین روابط اصلی میان نامتغیرها در یک سیاست جنایی مطلوب، به هم‌خورده و شکل خاصی از سیاست جنایی را در بوته‌ی عمل شناسایی می‌کند. در این معنا سیاست جنایی امنیت‌گرا، تأسیسات و تشکیلات جدیدی را به وجود می‌آورد که می‌تواند تمامی پاسخ‌های خود به پدیده‌ی مجرمانه و نیز به‌کارگیری مراجع مختلف پاسخ‌دهی در موقعیت برعکس را توجیه کند (قناد و اکبری، 1396، 42).

ایدئولوژی بازپذیری^۲؛ نقطه مقابل ایدئولوژی سرکوب‌گرانه قرار می‌گیرد. این ایدئولوژی برخلاف ایدئولوژی سرکوب‌گرانه بیش‌تر همبستگی را می‌طلبد، تا دل‌نگرانی شهروند در مقابل جرم. در این دیدگاه مدیران و تصمیم‌گیران سیاست جنایی با این بینش که مجرم عضوی از جامعه است، که تحت تأثیر عوامل محیطی و اجتماع مرتکب فعل یا ترک فعل ناقض قانون گردیده است با وی برخورد می‌کنند، بنابراین آن‌ها با در نظر گرفتن این مطالب در راه اصلاح و درمان مجرم و نحوه پذیرش وی به عنوان فردی از افراد جامعه گام برمی‌دارند. به عنوان نمونه می‌توان به روی کرد و توجه برخی کشورها به عدالت‌ترمیمی، نشست‌های بزه‌دیده بزه‌کار، حلقه یا محافل و کانون‌های اصلاح و تربیت اشاره کرد، که این مجموعه‌ها با محوریت اصلاح مجرم و نحوه پذیرش وی در جامعه، تشکیل شده است (غلامی و رحیمی، پیشین، 157). روی کردهای بازپروری و اصلاح‌مدار مشکلات و نواقص متعددی را به همراه داشتند، که مهم‌ترین آن‌ها عدم اعتماد مردم به مجریان و تصمیم‌گیران سیاست جنایی با روی کرد بازپروری و اصلاح و درمان بود، در این زمینه مارک آنسل پایه‌گذار مکتب دفاع اجتماعی نوین بیان می‌کند: «بی‌تردید سیاست جنایی دفاع اجتماعی در صورتی شایسته این نام است، که تحولات افکار عمومی را بیشتر در نظر بگیرد». نخستین ضعف در شکست عملی درمان و اصلاح متجلی

¹ Repressive Ideology

² Reintegration Ideology

می‌شود، که معمولاً اکثر نویسندگان، حتی نویسندگان طرفدار دفاع اجتماعی، به این شکست ادعان دارند (پرادل، 1386، 117).

از دهه هفتاد و به ویژه از دهه هشتاد 1900 میلادی جهت مبارزه با بزهکاری مجموعه‌ای از دلایل از قبیل افزایش جرایم و احساس ناامنی، افزایش بزه دیدگی در کنار دلایل دیگر، زمینه عدول از رویکرد اصلاحی تربیتی و توسل دوباره به کیفر را فراهم ساختند که این تغییر و تحول را جنبش بازگشت به کیفر نام نهاده اند. که توسل به سیاست‌جنایی امنیت مدار نیز در چنین فضایی صورت پذیرفت. در این سیاست که مبنای آن درجه‌ی حالت خطرناک است پاسخ، اقدام‌های تأمینی یا کیفرهایی است که ماهیت و کارکرد اقدام تأمینی دارند. تحت تأثیر این سیاست جنایی، اصول کلی مربوط به جرم انگاری، مسئولیت کیفری و اعمال و تحمیل کیفرها دستخوش نوعی تغییرات قرار گرفته است و این نفوذ و تأثیرات را می‌توان در حقوق کیفری کشورهای مختلف ملاحظه کرد (حاجی ده‌آبادی و بابا نسب، 1398). قلمرو موضوعی حقوق جزای امنیت‌گرا را جرائم سازمان یافته فراملی، و جرائم تروریستی تشکیل می‌دهند و اصولی از قبیل تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت، غیرعلنی بودن دادرسی، حمایت ویژه از شهود و توسعه دامنه مسئولیت، مورد اتخاذ است.

نگاه مصلحت‌محورانه به حاکمیت و امنیت و قربانی کردن آزادی افراد در پای آن بیشتر با نظریات سودمدار سازگار است. نظریه هنجاری نفع مدار، یکی از دیدگاه‌های مسلط در ادبیات اخلاقی، حقوقی و سیاسی معاصر و جهت‌گیری‌های نظریات نفع مدار بارزترین نمونه دیدگاه‌های نتیجه‌گرا در حوزه‌های هنجارهای اخلاقی است. نتیجه‌گرایان، اخلاقی بودن عمل و یا قاعده را بر مبنای پیامدها و نتایج آن ارزیابی میکنند. از این منظر ملاک ارزیابی تدابیر سیاست جنایی امنیت‌گرا، موجه بودن عمل و میزان نفع حاصل از آن است. بنابراین، در نگاه نفع مدارانه جهت‌گیری نظام حقوقی در صورتی موجه خواهد بود که نفع اجتماعی را به حداکثر برساند و تامین‌گر امنیت و آسایش اجتماعی بیشتر باشد. ثمره ملاک قرار دادن نفع اکثریت در قلمرو قانون‌گذاری، محوریت نفع و مصلحت عمومی خواهد بود. بنابراین، در صورتی که نفع اکثریت در نادیده گرفتن حقوق بنیادین افراد و اقلیت‌ها باشد، این نقض حقوق موجه می‌نماید (مندنی و آشوری، 1397، 192).

بررسی اجمالی مولفه‌های سیاست‌جنایی امنیت مدار حاکی از اینستکه؛ هرچند برچسب امنیتی زدن به هر موضوع و استفاده بیش از حد از توجیهات امنیتی، باعث سوق دادن حکومت به سمت دوری از رویه‌های مندرج در قانون اساسی و عمل به روشهای خودکامه می‌شود و

نتیجه نهایی آن نقض گسترده حقوق اساسی ملت است و از طرفی، دولت با اهرم‌هایی که در اختیار دارد از قبیل استفاده از دستگاه قانونگذاری و استفاده از ابزارهای تحکم یا اجبار، محدودیت‌هایی را در جهت ایجاد نظم اعمال می‌کند که طبعاً شیوه تصمیم‌گیری و میزان دخالت آن در عمل، باعث نوسان‌هایی در آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌شود. اما باید به این نکته توجه داشت که، محدودیت‌های قانونی می‌تواند در جهت حفاظت از آزادی دیگران و یا با مراقبت از ارزشهای دیگری از قبیل نظم اجتماعی، عدالت و رفاه عمومی و امثال این‌ها باشد و اگرچه هرگونه جرم‌انگاری یا توسعه‌ی آن نوعی مداخله در آزادی افراد است، اما حقوق کیفری و بالتبع سیاست‌جنایی در این راستا نقش دوگانه‌ای ایفا می‌کند. از طرفی با سزادهی و کیفر در آزادی‌های بزهکاران مداخله و آن را محدود می‌کند، در حالی که از سوی دیگر، واکنش‌های کیفری همزمان نظام گسترده‌تری از پیشگیری از جرم، که برای حمایت از آزادی‌های افراد ضروری می‌باشد را حفظ می‌کند. مضافاً اینکه در همه جوامع امروزی، امنیت افراد به طور غیرقابل بازگشتی با امنیت دولت مرتبط است و آنچه این مهم را ممکن می‌کند، مفهوم «رضایت جامعه» و «مشروعیت دولت» است که دو روی یک سکه می‌باشند. بنابراین چنانچه سیاست جنایی امنیت مدار انعطاف‌پذیری بیشتری در اتخاذ تدابیر واکنشی و بهره‌مندی از ظرفیت‌های جامعه‌ی مدنی داشته باشد، نه تنها یک راهبرد سراسر منفی و قابل تخطئه نبوده، بلکه می‌تواند ابزار موثری برای حفظ آرامش عمومی و ثبات اجتماعی باشد.

2-1. بسترچالش

از جمله مفاهیمی که در عرصه سیاست جنایی، بستر چالش با حقوق اساسی ملت است، معنا و ماهیت امنیت است. امنیت معنی خاص و واحدی ندارد، مصداق بیرونی مشخصی را نمی‌توان برای آن در نظر گرفت و به همین دلیل، به تعبیر ولفرز به «تماد ابهام‌آمیزی» تبدیل شده است که هر تعبیر و تعریفی درباره آن، هم معتبر است و هم بی‌اعتبار (Wolfers, 1952, p 498)؛ معتبر است از آن رو که هر کسی وجهی از وجوه مختلف آن را مبنای شناخت قرار داده و بر اساس آن به تعریفش پرداخته و چون ناظر بر هیچ مصداق بیرونی مشخصی نیست، کسی نمی‌تواند اعتبار آن را مورد سؤال قرار دهد؛ بی اعتبار است به این دلیل که باب تعریف درباره آن برای همگان گشوده است و هر شخص دیگری نیز بر اساس شناخت خود می‌تواند به تعریف آن پرداخته و برای تعریفش اعتباری هم سطح تعریف دیگران قائل شود. رویکردهای طبیعی، تفسیری و انتقادی امنیت تأکید دارند که در تدوین برنامه امنیتی، تکثر در ارائه طریق و مشارکت و اجتماع‌محوری در نقش مرجع امنیت از عناصر کلیدی است (Collins, 2004, p 39).

مفهوم امنیت در رابطه‌ی همنشینی با مفاهیم دیگر همچون قدرت، اهداف، مصالح، تهدیدها و ... که همگی آنها نیز درست مانند مفهوم امنیت دارای ماهیتی مبهم، توسعه‌نیافته و سیال هستند، مصادیق خود را می‌یابند. (تاجیک، 1377، 2) دشواری شناخت و پیچیدگی تعریف امنیت، از یک سو نتیجه سرشت ذاتی آن و از سوی دیگر، حاصل ویژگی‌هایی می‌باشد که در نتیجه تحول تاریخی بر آن مترتب شده است. مضافاً اینکه کارکردهای امنیتی در دولت‌های حداقلی هزینه‌های شخصی و محدودی دارد. اما به دلیل وسیع بودن مفهوم امنیت در دولت‌های حداکثری (توتالیترا)، امنیت بار فزاینده‌ای برای هر جامعه دارد که خود عامل ناامنی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود (Mabee, 2003, p. 13).

با این وصف؛ امنیت ملی در جهان امروز برجسته‌ترین ارزش دولت‌هاست. دولت‌های مردم سالار از ترس مداخله و دست اندازی دولت‌های غیرمردم سالار، امنیت ملی را پیش می‌کشند و دولت‌های غیرمردم سالار، رخنه‌های نادیدنی دولت‌های مردم سالار در نظام حکومتی فراگیر را تهدید به شمار می‌آورند (عالی پور، 1388، 33). در دولت‌های مردم سالار هر چیزی از بیرون، دولت را مورد هجوم قرار دهد تهدید بر علیه امنیت کشور به شمار می‌رود، ولی در دولت‌های اقتدارگرا هر تهدیدی، مسئله ای امنیتی محسوب می‌شود. در نوع اخیر از دولت، فرافکنی بین مقامات حکومتی برای سلب مسئولیت و توجیه مشروعیت امری شایع است و به بهانه حفظ امنیت کشور، آزادی‌های عمومی و حقوق بنیادین افراد دستخوش چالش‌های بسیاری می‌شود. به عنوان یک نمونه ملموس و مشهور می‌توان گفت فضای رعب‌آور پس از فاجعه انسانی ۱۱ سپتامبر، توجیه اساسی برای اعمال مجموعه ای از اقدامات کنترلی بوده که آزادی‌های مدنی و برخی از حقوق اساسی را به نام امنیت داخلی محدود و سلب کرده تا جایی که عده ای این تحول را «حالت استثناء» تلقی کرده‌اند (مندنی و آشوری، پیشین، 187-188). در واقع به موازات امنیت مدار شدن سیاست جنایی، جهت‌گیری کلی آن نیز در مسیری میل می‌کند که بسیاری از اصول اخلاقی و هنجارهای نظام کیفری حقوق بشر و حقوق اساسی ملت را کنار نهاده است. از جمله مهم ترین مصادیق تجربی این اصول و هنجارها می‌توان به مواردی چون، پالودن پیش فرض‌های نخستین در سیاست جنایی از قضاوت ارزشی و تفکر قالبی منفی نسبت به مجرم و منحرفان و توسعه اقتدار و قلمرو مداخله جامعه مدنی به موازات افزایش مداخله دولت در امر پیشگیری و پاسخگویی پدیده جنایی اشاره نمود که کم و بیش رسوخ راهبردهای امنیت مدار در بطن سیاست جنایی موجب تحت الشعاع قرار گرفتن آن‌ها گشته است. در نتیجه بستر چالش بین یک سیاست جنایی امنیت مدار و حقوق اساسی ملت یک بستر ذاتی

است و همیشه وجود دارد. هرچه سیاست‌جنایی امنیت مدار حاکم شود و مفهوم و مصادیق سیاست‌جنایی امنیت گرا توسعه یابد، کمابیش حقوق اساسی ملت مخدوش خواهد گردید.

2-2. زمینه‌های امنیت مدارشدن سیاست‌جنایی ایران

شرایط اساسی اعمال حاکمیت در گذشته بستگی مطلق به اراده حاکم داشت و در نتیجه این شرایط به گونه‌ای عمده معطوف به حفظ قدرت وی و نیز تسهیل در انجام امور حکومتی می‌شدند. اما امروز شرایط اساسی دیگری نیز در اعمال حاکمیت ایجاد شده‌اند. اهمیت این شرایط به گونه‌ای است که حتی تعهدات بین‌المللی دولت‌ها نیز نمی‌تواند آن‌ها را نادیده بگیرد و از این روی نمایندگان مردم و نهادهای صیانت از قانون اساسی در تضمین این شرایط اساسی مراقبت لازم را به عمل می‌آورند. علی‌رغم این تغییر باز شاهد این موضوع هستیم که در برخی از موارد سیاست‌جنایی ایران به سمت امنیت مدار شدن حرکت کرده است. حال صرفنظر از ماهیت مثبت یا منفی این روی‌کرد، مهم‌ترین این زمینه‌ها به شرح ذیل است:

1-2-2. فقدان امنیت قضایی^۱ از طریق پذیرش گسترده مجازات اعدام

مجازات‌های سالب حیات از جمله مجازات‌های پذیرفته شده در سیاست‌جنایی تقنینی ایران است. فارغ از بحث موافقت یا مخالفت با این مجازات که هر کدام طرفدارانی دارد (میرمحمد صادقی، 1377، 372)، تاکنون قریب به 100 کشور جهان مجازات اعدام را به کلی از قوانین خود حذف کرده‌اند، 8 کشور در غیر از شرایط خاص اقدام به لغو اعدام کرده‌اند، و 36 کشور نیز در سیاست‌جنایی قضایی خود، و نه در قوانین، کیفر سلب حیات را لغو نموده‌اند و فقط معادل 30 درصد از کل کشورها همچنان کیفر اعدام را اجرا می‌کنند. در حال حاضر در قوانین کیفری و مواد جزایی از قوانین پراکنده در نظام حقوقی ایران، بیش از 100 مورد جرم‌انگاری مستوجب اعدام پیش‌بینی شده است (پاک‌نهاد، 1392، 105). یکی از مهم‌ترین زمینه‌های

^۱ امنیت قضایی، مفهومی است که به موجب آن حیثیت افراد، جان، مال و کلیه امور مادی و معنوی شهروندان، در حمایت قانون و صیانت قوه قضاییه قرار خواهند گرفت. البته تأمین امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون، از وظایف حاکمیتی، یعنی تعهد دولت‌ها و در اصل بر عهده دستگاه عدلیه و قوه قضاییه هر نظام حقوقی است. رک: محدث، محسن، جعفر کوشا، علیرضا میلانی و مجید متین‌راسخ «امنیت قضایی در مرحله پیش از دادرسی در رویه قضایی و حقوق کیفری ایران، نشریه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره 87، پاییز 1398، صص 207 الی 242- رک: سند امنیت قضایی، مصوب سال 1399 رییس قوه قضاییه

امنیت مدار شدن سیاست‌جنایی ایران، پذیرش گسترده مجازات اعدام است. پذیرش گسترده مجازات اعدام، از طرق مختلفی بر حقوق اساسی ملت تأثیر می‌گذارد. این شدت از مجازات باعث از بین رفتن امنیت قضایی و امنیت اقتصادی می‌شود. به خصوص اینکه سیاست‌جنایی امنیت مدار در رسیدگی به جرایم اقتصادی به دنبال پاسخگویی سریع است که منجر به نادیده گرفتن بسیاری از حقوق اساسی متهمان این پرونده‌ها می‌گردد. نمونه اخیر و جدید در این خصوص پرونده معروف به "سلطان سکه" است که شائبه‌هایی را در خصوص نقض حقوق اساسی متهمان این پرونده مطرح می‌کند.

2-2-2. گستره جرم افساد فی الارض

یکی از مهم‌ترین مصادیق عینی سیاست‌جنایی امنیت گرا، جرم‌انگاری گسترده، مبهم، قابل توسعه و بدون رعایت اصول شناخته شده جرم‌انگاری است، به نحوی که امنیت خاطر ملت در اثر این گونه جرم‌انگاری‌ها از بین می‌رود. یک نمونه بارز این موضوع در قانون مجازات اسلامی 1392 است که با تفکیک جرم افساد فی الارض از محاربه، اقدام مسلحانه و ایجاد رعب و هراس را تنها در جرم محاربه مطرح کرده و در ماده 284، افساد فی الارض را با بیان مصادیقی توصیف کرده است. بر اساس این قانون، جرایم علیه اشخاص و علیه امنیت و حتی برخی جرایم علیه اموال هرگاه موجب «اخلال شدید» در نظم عمومی، «ناامنی» یا ورود «خسارت عمده» شده و یا این که دایر کردن مراکز فساد و فحشا سبب اشاعه فساد و فحشا «در حد وسیع» شود، مصداق افساد می‌باشد. بدیهی است که قانون جدید نیز در ابهام‌نویسی دست کمی از قوانین قبلی ندارد. با این شکل جرم‌انگاری، دامنه افساد فی الارض می‌تواند به گستردگی همه جرایم علیه اشخاص تمامیت جسمانی اشخاص، جرایم علیه امنیت و... باشد.

2-2-3. تشکیل دادگاه‌های ویژه

تردید در توانایی سیستم قضایی عادی جهت مبارزه با فساد و نگرانی در رسیدگی بی‌طرفانه و بیم نفوذ ناروا، بسیاری از کشورها را وادار به ایجاد مؤسسات تخصصی و دادگاه‌های ویژه مبارزه با فساد کرده است. افزایش حتمیت اجرای مجازات‌ها دلیل عام ایجاد دادگاه‌های مذکور است و از دلایل خاص می‌توان به افزایش بهره‌وری، یکپارچگی و تجربه و تخصص اشاره کرد (قهرمانی، 1398، 187). از جمله آن؛ در نظام جمهوری اسلامی ایران، با توطئه دشمنان و استفاده آنها از حربه اقتصادی برای ضربه به نظام، تلاطم اقتصادی در سال 1397 به اوج خود

رسید. در مرداد ماه این سال رئیس قوه قضائیه با اشاره به جنگ اقتصادی، طی شرحی از مقام رهبری تقاضای تشکیل دادگاه‌های انقلاب ویژه مبارزه با جرایم اقتصادی را کردند و با مجوز وی دادگاه‌های مذکور با امید به حتمیت در اجرای مجازات، تسریع در رسیدگی، قاطعیت، بهره‌وری بالا، یکپارچگی و دوری از نفوذ تشکیل شدند. به موجب مقدمه استجازه رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری و ماده 1 آیین‌نامه اجرایی نحوه رسیدگی به جرایم اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب 1397/8/23 رئیس قوه قضائیه، دادگاه‌های ویژه مبارزه با مفاسد اقتصادی جمهوری اسلامی ایران فقط به جرایم موضوع قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب 1369/9/19 با اصلاحات و الحاقات بعدی و جرایم مربوط به اخلاص در نظام اقتصادی کشور در ماده 286 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 رسیدگی می‌کنند.

مع الوصف؛ باوجود توفیقاتی که تشکیل دادگاه‌های مزبور داشته، اما عدول از برخی اصول و قواعد حاکم بر دادرسی‌های کیفری، موجب طرح ایرادات و انتقادات جدی بدان شده که از جمله آن، نقض حقوق دفاعی متهمان بوده که با وجود اصلاحاتی که در سال 1398 و با تصویب دستورالعمل تشکیل مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به جرایم اقتصادی تهران صورت گرفته کماکان استمرار و ادامه فعالیت این دادگاهها، بدون اصلاح مقررات افتراقی حاکم بر آن در مجلس قانونگذاری با ایراد مواجه است.

4-2-2. جهانی شدن برخی از پدیده‌های مجرمانه

تغییر مفهومی اصول سنتی عدالت کیفری و فرایند اجرای صحیح قانون و تمایل به سمت امنیتی کردن حقوق کیفری از جمله نشانه‌های بارز جهانی شدن جرم محسوب می‌شوند. در کنار این موارد، باید شدت بخشیدن به اقدامات نظارتی، تصویب قوانین سختگیرانه در خصوص مظنونان به ارتکاب جرایم خطیر امنیتی، اعطای صلاحیت بیشتر به پلیس و افزایش اغماض نسبت به بدرفتاری نیروهای پلیس با مردم، از سوی سیاستگذاران کیفری ملی را افزود. بدین سان و در پی جهانی شدن جرم و تغییر و تحول در استراتژی نظام‌های کیفری ملی، تعامل میان حقوق اساسی ملت و صلاحیت دولت، به نفع دولت بر هم می‌خورد. طبع و ماهیت جرایم جهانی شده و تهدیدهای ناشی از آن، دولت‌ها را به پیش‌بینی و تصویب مقرراتی در راستای مبارزه و پیش‌گیری از این جرایم سوق داده که طبعی سختگیرانه و امنیت محور دارند. در واقع، دولت‌ها در سیاست‌جنایی، طریقی را اتخاذ کرده‌اند که در جهت تأمین منافع ملی و صیانت از امنیت ملی است؛ این شیوه از یک طرف، در مقام تحدید حقوق بشر و تهدید حقوق اساسی ملت

برآمده و از سویی دیگر، با تقویت ظرفیت‌های نظامی، پلیسی و قضایی به هرچه بیشتر امنیتی و پادگانی کردن حقوق کیفری منجر شده است (احمدی، 1392، 643). معضل دیگری که ناشی از جهانی شدن جرم و ناشی از گسترش توتالیتراریسم در رژیم‌های سیاسی جهان است، تورم غیرقابل کنترل قوانین کیفری است که این مسأله، خود موجب تورم کیفری بی‌اندازه گردیده است. مهم‌ترین مصادیق آثار تورم کیفری را می‌توان در جرم زایی، خنثی شدن آثار مجازات‌ها، افزایش امکان اشتباه قانونگذاران در نگارش و تصویب به لحاظ عدم فرصت کافی برای مشورت با متخصصان امر، خلاصه کرد. چرا که در سالهای اخیر، قانون‌گذاری‌های ملی و بین‌المللی پیرامون جرایم فراملی و سازمان‌یافته، هم از حیث کمیت و هم از نظر کیفیت، متفاوت با سایر قانونگذاری‌ها بوده است. لیکن، آنچه اهمیت زیادی دارد این است که هراس ناشی از جرایم مذکور، قانونگذاران را به جرم‌انگاری‌های افراطی هدایت نموده است و این، به نوبه خود در کاهش امنیت و آزادی‌های افراد تأثیرگذار می‌باشد؛ چرا که، هر اندازه سیاهه جرایم در مجموعه قوانین و مقررات بیشتر باشد هم مردم احساس ناامنی بیشتر پیدا می‌کنند و هم احتمال برچسب‌زنی مجرمانه بر بخش عظیمی از افراد جامعه وجود دارد. نکته دیگر این که، قانونگذاران ملی گاهی از تعابیر و اصطلاحاتی استفاده می‌کنند که در حالت عادی با اصل شفافیت قوانین کیفری مغایر است. این گونه عملکرد قانونگذاران در پیش‌بینی انبوه مصادیق ممنوعه و جرم‌انگاری مقدمات بعیده جرم به میزان زیادی با حقوق و آزادی‌های مشروع افراد در تعارض است. جهانی شدن برخی از پدیده‌های مجرمانه، باعث شده است تا سیاست‌جنایی ایران در خصوص این گونه جرایم امنیت مدار شده باشد. زیرا با توجه به این که یکی از مهم‌ترین اهداف حقوق کیفری، صیانت از حقوق اساسی است، تغییر هنجارها و پیدایش هنجارهای جدید در فضای جهانی، نظام‌های حقوق کیفری ملی را متأثر می‌سازد.

بنابراین با توجه به مراتب فوق؛ گرچه رویکرد امنیت‌مداری سیاست‌جنایی ایران در مواردی که منجر به تعرض به حقوق دفاعی متهمان و اصول بنیادین دادرسی‌های کیفری باشد، با هیچ منطقی سازگار نبوده و قابل انتقاد است، کما اینکه در تصویب قانون آیین دادرسی کیفری سال 1392 با اصلاحات بعدی آن تا حدود قابل توجهی، نسبت به اصلاح آن مبادرت گردیده است، اما در سایر موارد ملاحظه می‌شود این روی‌نهادن در حمایت از نظم عمومی و امنیت جامعه بوده و ارزش‌های والاتری مورد حمایت قرار گرفته که خاستگاه اجتماعی و درونی دارد. این رویکرد حتی در کشورهای دارای نظام سیاسی لیبرال که مدعی دموکراسی و رعایت آزادی حداکثری و ایضاً قایل به ایدئولوژی بازپذیری و اصلاح هستند، در مواقعی که موضوع

امنیت ملی آن‌ها در میان است، با کمترین مدارا و اغماض در برخورد با جرایم مخل امنیت عمومی مواجه بوده و از حداکثر توان خویش در جهت حفظ امنیت خویش بهره برده‌اند.

3. اعمال نظارت ناپذیر قضایی دولت

به کارگیری مشروع زور علیه شهروندان توسط دولت، همواره به این دغدغه دامن می‌زند که چگونه می‌توان از شهروندان در برابر چنین زوری حمایت کرد که میل به توسعه طلبی روزافزون و همه‌گیری دارد. این دغدغه، اندیشمندان را بر آن داشت تا در خصوص سازوکارهای تحدید قدرت دولت در برابر شهروندان چاره‌ای بیاندیشند. بنابراین، با اذعان به حاکمیت قانون بر رفتار و اعمال دولت و مقام‌های دولتی، مبادرت به تعبیه سازوکار تفکیک قوا و مهار و تعادل کردند تا با تجزیه قدرت مطلق به قدرتهای کوچک‌تر و رودررویی آنها بتوان از تعدی دولت به حقوق اساسی و آزادی‌های شهروندان جلوگیری کرد. نظارت قضایی یکی از مهم‌ترین ابزارهای تضمین حاکمیت قانون و تحدید قدرت حکومت و حفظ حقوق اساسی و آزادی‌های شهروندان در چارچوب سازوکار مهار و تعادل است که به وسیله دادگاه‌ها¹ اعمال می‌شود. حاکمیت قانون را می‌توان به معنای عدم استفاده خودسرانه و مستبدانه از قدرت، در تصمیم‌گیریهای حکومتی دانست. بر این اساس، حاکمان و سیاستمداران حافظان و خدامان قانون به شمار می‌روند و خود نیز مشمول آن می‌شوند و مشروعیت حکمرانی آن‌ها به وفاداریشان به معیارهای قانونی، فراشخصی و خردمندانه بستگی دارد (گرچی از ندریانی و شفیعی سردشت، 1392، 22). در همین راستا، تأسیس نظارت قضایی بر اعمال دولت به مثابه یکی از سازوکارهای جلوگیری از خودسری آن در نظام‌های حقوقی پا به عرصه گذاشت.

با وجود این؛ در عمده نظام‌های حقوقی، اعمال دولتی مصون از نظارت قضایی وجود دارد که می‌تواند ریشه در اصل تخصص (خروج موضوعی) و یا اصل تخصیص (استثناها) داشته باشد. به دیگر سخن مصونیت از نظارت قضایی ممکن است به دلیل ماهیت نظارت ناپذیر برخی اعمال دولت باشد، یا اینکه قانونگذار بنا به دلایلی برخی اعمال دولت را مشمول نظارت قضایی نداند. در نظام حقوقی ایران، صرف‌نظر از اینکه برخی اعمال عمومی دولت نظیر تقنین، سیاست‌گذاری و قضاوت ماهیتاً از شمول نظارت قضایی خروج موضوعی دارند، برخی صلاحیت‌های حکومتی و اعمال سیاسی مختص قوه مجریه نیز که ریشه در قانون اساسی دارند، از نظارت قضایی مصون

¹ اعم از دادگاه‌های دادگستری و دیوان عدالت اداری (موضوع اصول 173 و 159 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) می‌باشد.

هستند. توسعه قلمرو اعمال نظارت‌گریز، از یکسو تضعیف پایه‌های دولت قانون مدار است و از سوی دیگر، تحدید حق دادخواهی شهروندان نیز تلقی می‌گردد (شفیعی سردشت و همکاران، 1395، 127). بنابراین همانطور که بیان شد، برخی اعمال دولت بنا به دلایلی از نظارت قضایی دادگاه‌ها خارج است و همچنین با توجه به اینکه در جهت تبیین موضوع ذکر برخی از مصادیق نظارت ناپذیری دولت نیز ضروری بوده، در ادامه به عمده ترین موارد آن پرداخته می‌شود.

1-3. دلایل نظارت ناپذیری قضایی

انتقال اختیارات عمومی به نهادهای خصوصی، تفکیک قوا و وضعیت‌های فوق العاده (گرچی از ندریانی و شفیع سردشت، پیشین، صص 24 الی 26) از عمده دلایل نظارت ناپذیری دولت بوده که با توجه به اینکه در حال حاضر یکی از این دلایل (وضعیت‌های فوق العاده) و به ویژه با شیوع فراگیر بیماری واگیردار کووید-19 منجر به تشکیل ستاد ملی مقابله با کرونا گردیده، نمود عینی بیشتری داشته و بعضاً موجب تحدید حقوق و آزادی‌های فردی گردیده است، به تفصیل این موضوع بیان می‌گردد:

عرصه زمامداری همیشه آستن حوادث استثنایی و امور پیش بینی نشده است. روشن است که در این موقعیت‌ها اعمال قواعد حاکم بر وضعیت‌های عادی بر عمق بحران و دشواری می‌افزاید. بنابراین، به حکم خرد و تجربه، موقعیت استثنایی باید دارای وضعیت حقوقی استثنایی باشد. قانون‌گذار قادر نیست قوانین را به تفصیل وضع کند. در نتیجه، یکی از مسئولیت‌های سنتی قوه مجریه اجرای قانون از طریق تکمیل جزئیات آن بوده است. از آنجا که در چنین وضعیت‌هایی حصول نتیجه سریع مدنظر است، بنابراین رئیس جمهور معمولاً با صدور دستورهایی که قانوناً الزام آور است، واکنش نشان می‌دهد. در این وضعیت، فرد یا نهادی در موضع فراقانونی قرار می‌گیرد و اصول و نهادهای مربوط به تفکیک و توزیع قوا به کنار گذارده می‌شوند و قوا در وی تجمیع می‌شود تا بتوان معضلی را حل کرد که به دلیل وجود خلاء قانونی به روش‌های عادی و حقوقی حل شدنی نیست. از جمله این امور تشکیل ستاد ملی مقابله با کرونا در ایران می‌باشد.

پس از همه‌گیری ویروس کرونا و تایید ورود این بیماری به ایران به طور رسمی در تاریخ 22 بهمن‌ماه 1398، در پاسخ به این سوال که مدیریت این شرایط خاص در صلاحیت کدام نهاد عمومی است؟ حداقل سه فرض ارائه شد؛ فرض اول، این شرایط را امنیتی توصیف کرده و با تکیه بر اصل 176 قانون اساسی، شورای عالی امنیت ملی را ذی‌صلاح می‌داند. فرض دوم، این

شرایط را مصداق بحران دانسته و با تکیه بر قانون مدیریت بحران کشور، سازمان مدیریت بحران کشور را دارای صلاحیت می‌داند. فرض سوم نیز با استناد به اصل 79 قانون اساسی، این وضعیت را مصداق شرایط اضطراری دانسته و بر لزوم ایفای نقش دولت و مجلس تأکید می‌کند (نجارزاده هنجنی، 1399، 225). اما سرانجام با هدف پیش‌گیری از انتشار وسیع این ویروس و کاهش تبعات منفی ناشی از آن، در اوایل اسفند سال 1398 با مصوبه شورای عالی امنیت ملی کشور «ستاد ملی مبارزه با کرونا» با ریاست وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، تاسیس گردید. سه هفته پس از آن نیز به دلیل عدم وجود اختیارات کافی برای ستاد مذکور، «شورای پشتیبانی برای حمایت از تصمیمات ستاد ملی مبارزه با کرونا» به تصدی ریاست جمهوری وارد عرصه مدیریت این بحران شد. ستاد ملی مبارزه با کرونا از بدو تاسیس، اقدام به اتخاذ برخی تصمیمات مدیریتی و بعضاً کیفرگزینی¹ و ایجاد محدودیت در برخی حقوق و آزادی‌های معمول مردم نموده و سوالی که مطرح می‌شود، این است که آیا «ستاد ملی مبارزه با کرونا» از لحاظ سلسله مراتب وضع قوانین و مقررات می‌تواند اقدام به تعطیلی مجلس، اماکن فرهنگی و هنری، محل کسب و کار اشخاص، صدور دستور برای قرنطینه اجباری افراد و منع آمد و شد افراد و وسایل نقلیه و صدور دستور توقیف اتومبیل متخلفان و الزام آنان به پرداخت جریمه پانصد هزار تومانی یا بیشتر بنماید؟ در پاسخ به این سوال به نظر می‌رسد؛ گرچه با امنیتی تلقی شدن تبعات ناشی از ویروس کرونا و مداخله‌ی شورای عالی امنیت ملی، تا حدودی ایرادات وارده به جایگاه حقوقی ستاد که تاسیس آن ناشی از مصوبات شورای عالی بوده و اینکه مصوبات شورا پس از تایید مقام رهبری قابل اجراست، مرتفع گردیده است، اما ؛

اولاً- فلسفه وجودی شورای عالی امنیت ملی در اصل 176 قانون اساسی، بیان شده و وظایف آن در بندهای سه گانه این اصل، تصریح و تعیین گردیده است. همچنین این شورا به تناسب وظایف خود، مجاز به تشکیل شوراهای فرعی گردیده، که با فرض اینکه تشکیل ستاد ملی مبارزه با کرونا از مصادیق همین شوراهای فرعی باشد، حدود اختیارات آن نیازمند تصویب قانون است که تاکنون حدود اختیارات به تصویب مجلس قانونگذاری نرسیده است.

¹ بند دوم مصوبات جلسه سی و هشتم (مورخ 1399.7.5)، بند 10 مصوبات جلسه هیجدهم ستاد ملی مقابله با کرونا (مورخ 1399.2.14)، بند 2 مصوبات جلسه سی و نهم (مورخ 1399.7.12)، مصوبات جلسه سی و دوم (مورخ 1399.5.19) و بند یک جلسه چهل و پنجم (مورخ 1399.9.1) ستاد ملی مقابله با کرونا (ر.ک: مجموعه مصوبات ستاد ملی مقابله با کرونا، اسفند 1398 - دی 1399 ویراست دوم به نشانی www.cabinetoffice.ir و غمامی، سیدمحمد مهدی (1399)، «مطالعه تحلیلی الگوهای مدیریت وضعیت های اضطراری محل بهداشت و سلامت عمومی؛ بررسی موردی بیماری کرونا (کوید-19)»، فصلنامه تعالی حقوق، سال یازدهم، شماره 2، تابستان، صص 166-201

ثانیاً- قانونگذاری از اختیارات و صلاحیت انحصاری مجلس شورای اسلامی بوده و تبعاً براساس قانون اساسی، مصوبات مجلس از حیث اینکه خلاف شرع و قانون اساسی نباشد، تحت نظارت شورای نگهبان است. و دلیل آن هم این است که مجلس متشکل از نمایندگان مردم است و مصوباتی که ممکن است به نوعی حقوق مردم را تحت تأثیر قرار دهد، از طرف نمایندگان مردم باید به تصویب برسد (طحان نظیف، 1399). بنابراین، مطابق اصل ۳۶ قانون اساسی، حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. (اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها) و از طرفی، به موجب اصل 79 قانون اساسی چنانچه دولت در شرایط اضطراری، ناگزیر از تعطیلی عمومی، اعمال محدودیت‌های موقتی (مانند: منع تردد شبانه یا منع تردد در جاده‌های بین شهری) باشد، اعمال این محدودیت‌ها با تصویب مجلس شورای اسلامی امکان‌پذیر است و چنانچه ستاد ملی مبارزه با کرونا، بدون رعایت این مهم اقدام به تحدید حقوق و آزادی‌های افراد و کیفرگزینی نماید، این تصمیمات فاقد وجاهت است.

ثالثاً- قابل شکایت بودن یا نبودن تصمیمات متخذه از این ستاد نیز کماکان از ابهاماتی بوده که پاسخ روشنی نمی‌توان ارائه نمود. زیرا مصوبات ستاد ملی مبارزه با کرونا در حکم تصمیمات قوه مجریه یا اقدامات مأموران دولتی نیستند که دردیوان عدالت اداری یا محاکم عمومی کشور قابل دادخواهی باشند و راهکاری برای اقدام مستقیم شهروندان در چارچوب ساز و کارهای قانونی موجود جهت تعدیل، تغییر یا لغو این مصوبات وجود ندارد. (ر.ک: غمامی، 1399، 309) رابعاً- علاوه بر اینکه با استفاده از رایحه طرح‌ها یا لویج دو فوریتی و بیشتر و با استفاده از ظرفیت برخی اصول قانون اساسی، نظیر اصل 127 و اصل 138 امکان رفع ایرادات حقوقی وارده به جایگاه ستاد ملی کرونا و ابهامات ناشی از تعرض و نقض قانون اساسی، وجود داشته و دارد، مجلس شورای اسلامی در تاریخ 1398.5.7 به منظور ارتقای توانمندی جامعه در امور پیش‌بینی و پیش‌گیری، کاهش خطر و آسیب‌پذیری، پاسخ مؤثر در برابر مخاطرات طبیعی، حوادث و بحران‌ها، تأمین ایمنی، تقویت تاب‌آوری با ایجاد مدیریت یکپارچه در امر سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، ایجاد هماهنگی و انسجام در زمینه‌های اجرایی و پژوهشی، اطلاع‌رسانی متمرکز، ساماندهی و بازسازی مناطق آسیب‌دیده و نظارت دقیق بر فعالیت دستگاه‌های ذیربط در حوزه حوادث و سوانح و کمک به توسعه پایدار برای مدیریت بحران کشور، قانون «مدیریت بحران کشور» را تصویب کرده که با توجه به مقررات آن، اجرای آن می‌توانست جایگزین مناسبی برای مدیریت شرایط حادث شده و جلوگیری از مداخله شورای عالی امنیت ملی باشد.

بنابراین؛ با وجود برخی تعلق‌های صورت گرفته از سوی ستاد ملی کرونا از قبیل عدم لغو پروازها از ووهان چین و غیره، اقدامات و تصمیمات متخذه از سوی ستاد ملی مبارزه با کرونا که صرفاً با هدف پیش‌گیری از انتشار بیشتر ویروس کرونا و استفاده از ظرفیت‌های قانونی موجود و یا به تعبیری بازآآوری عموماً قوانین مدنی، اداری و کیفری بوده (قطع نظر از نتایج آن که تا چه میزان موثر بوده) غیر قابل انکار است، اما در سایر موارد که منتهی به تحدید حقوق و آزادی‌ها و کیفر گزینی می‌باشد، این تصمیمات با ابهامات و ایرادات قانونی قابل توجهی همراه بوده که بازنگری در تاسیس و ادامه فعالیت آن را اقتضا دارد. مضافاً اینکه باید توجه داشت که تأکید یکسویه بر الزامات ستاد ملی مقابله با کرونا و ماندن در خانه بدون توجه به ضرورت تأمین مایحتاج و معیشت و درآمد افراد و کاستی‌های نظام آموزش و پرورش به لحاظ فراهم نبودن بسترهای آموزشی، موجه نبوده، فلذا طراحی سازوکارهای حمایتی و جبرانی برای اطمینان بخشی جهت ترمیم خسارات ناشی از تعطیلی واحدهای صنفی و بیکاری اشخاص بدون درآمد پایدار و جبران تاخیر در آموزش و پرورش فرزندان، می‌تواند رعایت مقررات رفت و آمدی محدود را تسهیل نماید.

از این روی؛ در وضعیت اضطراری یا موقعیت‌های استثنایی، اصول حاکمیت قانون، از جمله نظارت‌پذیری قوای عمومی دچار دگرگونی شده و با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده که بهترین عرصه‌ی نقض حقوق اساسی ملت است.

2-3. مصادیق نظارت ناپذیری قضایی

برخی از اعمال دولت (اعم از اشخاص و نهادها) که عمدتاً از صلاحیت‌های حاکمیتی و مبتنی بر قانون اساسی بوده، نظارت ناپذیر می‌باشند و هیچ یک از دادگاه‌ها عملاً امکان رسیدگی و اظهار نظر در این موارد را ندارند. از جمله بارزترین این موارد:

صلاحیت‌های قوه مجریه (موضوع اصول 124 الی 129 و 134 الی 136 و 139 قانون اساسی) بالاخص در باب سپردن تمشیت روابط بین‌المللی به قوه مجریه؛ نمونه بارز و ملموس آن توافق موسوم به برجام. در این گونه موارد صلاحیت قوه مجریه، یک صلاحیت مستقل و مآخوذ از قانون اساسی است و نمی‌توان آنرا به صلاحیت مبتنی بر قوانین عادی تنزل داد.

آیین نامه‌ها، بخشنامه‌ها و تصمیمات رییس قوه قضاییه؛ به موجب تبصره ماده 12 قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، این مصوبات قابل رسیدگی در دیوان عدالت اداری نبوده و شاید بتوان از این تصمیمات که بر خلاف حقوق اساسی ملت باشد، بر اساس

اصل 159 قانون اساسی و رأی وحدت رویه شماره 699 مورخ 1386.3.22 هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در مراجع دادگستری تظلم خواهی نمود که این امر نیز با محدودیت‌هایی از جمله نحوه احراز خلاف شرع بودن یا نبودن این مصوبات توسط دادگاههای دادگستری می‌باشد.

مصوبات شورای نگهبان بالاخص پیرامون مسایل انتخابات؛ هیچ مرجع ثالثی برای نظارت بر این کارکرد شورای نگهبان پیش بینی نشده است و خود شورا صلاحیت رسیدگی به کلیه مسایل انتخاباتی را دارد. برخی صاحب‌نظران معتقدند که نظارت بر کارکردهای اختصاصی شورای نگهبان توسط دیوان عدالت اداری با منطبق حقوق اساسی مخالف است (گرگی، 1387، 184).

بنابراین به نظر می‌رسد نظارت ناپذیری اعمال مزبور و سایر نهادهایی که به لحاظ رعایت اختصار از آن‌ها نام برده نشده، با اصول بنیادین قانون اساسی به ویژه اصل 34 قانون اساسی منافات داشته، زیرا بنابر اصل حاکمیت قانون، تمامی نهادهای برخوردار از امتیازات قدرت عمومی باید نظارت پذیر باشند تا در مواردی که احتمال نقض حقوق و آزادی‌های فردی داده می‌شود، امکان مهار و کنترل آن وجود داشته باشد. البته این امر شاید برخاسته از نوپا بودن نظارت قضایی در نظام حقوقی و عدم توجه قانونگذار عادی به نقش محوری مردم در اداره امور کشور و به تعبیری، همسو نبودن با حمایت حداکثری قانون اساسی از حقوق اساسی ملت باشد و در هر حال می‌توان با ابزارهای نظارتی دیگر، خلاء نظارت ناپذیری قضایی برخی اعمال دولت را که استثنایی بر اصل حاکمیت قانون بوده، پر کرد.

نتیجه

پذیرفتن حکومت قانون یک ضرورت برای زندگی اجتماعی امروز است که این امر خود به معنای دست کشیدن از بخشی از حقوق و آزادی‌های فردی است، اما این مسئله نباید به سلطه و اقتدار بیش از حد کارگزاران حکومت و خودکامگی آنان منجر شود. از این روی؛ نظارت قضایی یکی از مهم‌ترین ابزارهای تضمین حاکمیت قانون و تحدید قدرت حکومت و حفظ حقوق اساسی و آزادی‌های شهروندان در چارچوب سازوکار مهار و تعادل است که به وسیله دادگاه‌ها اعمال می‌شود. از طرف دیگر، یکی از اهداف عمده سیاست جنایی، برقراری نظم و امنیت و تأمین آسایش و آرامش عمومی به منظور ایجاد فضایی امن و بی‌مخاطره برای رشد و شکوفایی استعدادها و ارزش‌های انسانی افراد جامعه است. چنانچه سیاست‌جنایی را به مفهوم

خاص آن مورد توجه قرار دهیم، در حال حاضر مدل سیستماتیک برای حمایت از حقوق اساسی ملت طراحی نشده است که بتوان آن را به عنوان سیاست‌جنایی ایران تحلیل نمود، اما گفتمان‌هایی در راستای حمایت از حقوق اساسی ملت وجود دارد که هرچند بیشتر این گفتمان‌ها فاقد جامعیت و انسجام لازم بوده و اغلب نظری و با یک مدل واقعی سیاست‌جنایی تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دارند، ولی اگر همین وضعیت و واقعیت‌های موجود را در کنار گفتمان‌های مربوط به آن، با کمی اغماض به عنوان سیاست‌جنایی تلقی نماییم، سیاست‌جنایی ایران در حمایت از حقوق اساسی ملت و به عنوان یک الگو از مؤلفه‌های ذیل برخوردار است:

1. در تبیین سیاست‌جنایی ایران در حمایت از حقوق اساسی ملت، دین نقش اساسی و مهمی دارد. دین نه تنها حقوق انسانی را به رسمیت می‌شناسد، بلکه غایت تشریح دین، احیای حقوق بشری است و وجود تکالیف شرعی و لحاظ نمودن عقوبت دنیوی و اخروی برای جهت دهی انسان در مسیر حقوق طبیعی مشروع اوست و این حقوق طبیعی مشروع به تعبیری همان حقوق اساسی ملت هستند. درچنین شرایطی رویکرد سنتی به دین که رویکردی تکلیف‌گرا است، در سیاست‌جنایی حمایت از حقوق اساسی نقش مثبتی نخواهد داشت. زیرا به دلیل تنوع و گستردگی معیارهای قابل استناد، مداخله آگاهانه یا ناآگاهانه تمایلات و گاه تعصبات ارزشی شخصی و گروهی برنامه ریزان و نیز ناتوانی در ارزیابی و سنجش نتایج حاصل از وارد یا خارج ساختن یک ارزش معین به دامنه برنامه‌ریزی جنایی در حمایت از حقوق اساسی ملت، امکان بروز اشتباه در این فرایند تا سطح قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد. همواره ممکن است سیاست‌گذاران با اتکا بر دلایل به ظاهر صحیح و لیکن عمیقاً نادرست، برنامه‌ریزی جنایی در حمایت از حقوق اساسی ملت را نه تنها به شکلی ناکارآمد که به صورتی مضر تدوین نمایند. به همین دلیل است که در عمل هیچ نقش برجسته‌ای از تعالیم دینی در سیاست‌جنایی حمایت از حقوق اساسی ملت مشاهده نمی‌گردد. مضافاً اینکه حمایت از حقوق اساسی ملت در ایران، از دو منبع مهم خود یعنی فقه شیعه و نظام‌های حقوقی غربی ارتزاق می‌کند، ولی به علت فقدان یک ارتباط فعال و مستمر میان آن منابع، از یک سو، و تأسیسات و هنجارهای حاکم بر هدایت امور در کشور، از سوی دیگر، به ضعف و چالش‌های متعدد و مزمن مبتلا است.
2. واقعیت این است که دولت‌محوری و اقتدارگرایی، ویژگی بارز نظام سیاست‌جنایی ایران است و مردم و خصوصاً نخبگان دانشگاهی حقوق جزا و سیاست‌جنایی، عمدتاً بیرون از چرخه تدوین سیاست‌جنایی هستند. عدم تمایل واقعی نظام قضایی در محاکمه و مجازات

ناقضین حقوق اساسی ملت از یک سو، و تمایل افراطی به برخورد با جرایم خرد آن هم با الگوی کیفرگرایانه و نه تربیت‌محور، که تبدیل به نماد تقریباً انحصاری «اعمال قانون» و «قانونگرایی» در سیستم قضایی و اجرایی حکومت شده است، جرم‌انگاری‌های هیجانی و ضربتی مقنن، بی‌توجهی مزمن مقنن به ضرورت جرم‌انگاری‌های جدید مورد نیاز و ضرورت جرم‌زدایی‌ها و دیگر صور ایجاد تحول در حقوق کیفری موضوعه ایران، همه و همه نشانگر سطحی‌نگری و غیرمشارکتی بودن سیاست‌جنایی ایران است. تقدم برخورد کیفری بر برخورد تربیتی در قبال رفتار مجرمانه، که همواره الگوی غالب بر سیاست‌جنایی ایران است، خود بهترین گواه بر ضعف شدید در قلمرو سیاست‌جنایی مشارکتی در نظام حقوقی ایران است و بطور کلی، در حوزه حمایت از حقوق اساسی ملت هیچ نمود قابل توجهی از سیاست‌جنایی مشارکتی یافت نمی‌گردد که بتوان بر روی آن تاکید نمود.

با تمامی اوصاف و مولفه‌های پیش گفته، سیاست‌جنایی امنیت‌گرا دارای ویژگی‌ها و جلوه‌های سرکوبگر، کیفرگرا، استبدادی و خفقان مدار است و سخن‌گیرانه ترین تصمیمات اتخاذی جمهوری اسلامی ایران، مصداق سیاست‌جنایی اقتدارگرای فراگیر نیست. بلکه اتخاذ این تدابیر عمدتاً مبتنی بر نیاز و ملاحظات جامعه کنونی می‌باشد. چرا که سیاست‌جنایی یک واقعیت عینی است که در تمامی جوامع و با هر نوع نگرش حاکمیتی وجود داشته و هیچ حکومتی را نمی‌توان در طول تاریخ فاقد آن دانست، حتی عدم واکنش نیز خود نوعی سیاست‌جنایی است. از سوی دیگر، در حکومت‌های مردم سالار، امنیت حاکم، جلوه ای از امنیت شهروندان بوده و اقتدار حاکمیت در گرو اقتدار جامعه می‌باشد. اما در حکومت‌های خودکامه، امنیت به صورت یکجانبه تعریف شده و واضح است که در این تعریف، تمایل بر آن است تا اعمال شهروندان هرچه بیشتر در زمره اقدام علیه امنیت قلمداد شوند و از این رهگذر دایره ی تعریف امنیت به زبان حقوق و آزادی‌های فردی گسترده می‌شود. اما گاه حقوق کیفری به عنوان ابزار تأمین امنیت به کار می‌رود. در این صورت حقوق کیفری از رهگذر جرم‌انگاری و کیفر‌انگاری و یا تهدید به اعمال کیفر، از ارتکاب اعمال بر حذر می‌دارد. در اینصورت حقوق کیفری ابزاری برای تأمین امنیت است. شیوه ی جرم‌انگاری چهره‌ای استثنایی به خود گرفته و در قلمرو اعمال کیفر نیز قانونگذاران تمایل به مدارا و سازش با مرتکبان برخی جرایم را که مغایر با نظم عمومی و امنیت است، نداشته و کیفرها گسترده و شدید بوده و دست دادرسان در اعمال کیفر باز است. این اقدام گرچه به زیان کارکردهای شناخته شده حقوق کیفری تمام می‌شوند، اما از آنجا که حکومت‌ها در موضوع‌های امنیتی، وجود و ادامه حیات خویش را در

معرض خطر می‌بینند، این سخت‌گیری‌ها قابل توجیه هستند، زیرا در نبود امنیت و شرایط ناامن نمی‌توان از دیگر حقوق سراغی گرفت.

اما با این وصف و با توجه به اینکه تجربیات جهان امروز نشان می‌دهد که آموزه‌های حقوق بشری، موجب شده که منطق کلان سیاست جنایی اتخاذی روحیه سازش‌گر و مصالحه‌جویانه به خود گرفته و به فراخور شرایط زمانی و مکانی به تعدیل راهبردهای خود اقبال گردد. به نظر می‌رسد برخی از گرایش‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌سازی‌های قانونگذار در حوزه بهره‌وری از گفتمان امنیت مداری در تقابل آشکار با سیاست صیانت حداکثری از حقوق اساسی ملت قرار دارد. بویژه در آنجایی که، عدم توجه کافی به اصول شناخته شده ی دادرسی کیفری عادلانه و منصفانه که در رعایت حقوق دفاعی متهم تبلور عینی می‌یابند، با هدف برقراری امنیت نادیده گرفته شده و اصول حاکم بر دادرسی کیفری، تبدیل به تشریفاتی دست و پا گیر شده و مظنون محوری بر عدالت کیفری مسلط می‌شود. و یا دوگانگی در برداشت از مفاهیمی مانند نظم عمومی و امنیت با شهروندان، که این دوگانگی در نهایت به زیان حقوق کیفری و کارکردهای شناخته شده ی آن می‌انجامد. زیرا حکومتها برداشت و طرز تلقی خود را بر جامعه تحمیل کرده و در این وضعیت مقررات کیفری به دلیل عدم پذیرش همگانی در نهایت متروک و حقوق کیفری را از درون تهی خواهد نمود. که به نظر می‌رسد؛ قانونگذار باید اقدام به جرم‌انگاری اعمالی نماید که آسایش خاطر شهروندان را سلب کرده و در واقع نظم مورد نظر شهروندان را در نظر بگیرد. و نه اینکه قرائت خود را از نظم عمومی جایگزین دیدگاه شهروندان سازد. (نمونه بارز آن جرم‌انگاری ربا و یا ماهواره) البته این امور غالباً ناشی از فقدان یک برنامه منسجم و هدفمند در رویکرد سیاست‌جنایی ایران بوده، کما اینکه اساساً در ارایه برنامه‌های هیچ یک مسئولین حکومتی از جمله: نامزدهای انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری نیز اولییتی برای صیانت از حقوق اساسی (به استثنای اقتصاد و تامین آن) دیده نمی‌شود. مع الوصف، در جهت جلوگیری از احتمال هرگونه نقض یا عدول از حقوق اساسی ملت که ناشی از ملزومات موارد مذکور باشد، پیشنهاد می‌گردد:

یک- وجود یک سیاست‌جنایی مشارکتی (مبتنی بر قدرت متوازن مردم و نهادهای دولتی) که ملتزم به رعایت بایسته‌های حمایت از مداخله‌ی جامعه‌ی مدنی و مدیریت حضور حمایت‌گرانه‌ی دولت باشد، کاراترین روش و ابزار و بستری مطلوب برای صیانت از این حقوق بوده و این رویکرد که با قرائت و برداشتی صحیح از برخی مولفه‌های اصلی مدل دولتی - جامعه‌ی مردم سالار سیاست‌جنایی از جمله اصل قانونمندی جرایم و مجازات‌ها، بزه دیده

مداری، ضمانت اجراهای اداری و میانجی‌گری باشد، به ارتقای سطح رضایتمندی عمومی نسبت به ساختار حاکمیتی اجتماع و در نهایت زمینه ساز تحقق مردم سالاری در جامعه خواهد شد. محققاً اگر حضور و مداخله‌ی دولت در متن نظام حقوقی و خصوصاً سیاست‌جنایی جامعه به نحوی تهاجمی و حداکثری توسعه یابد و از اصول دموکراسی فاصله گرفته شود، به همان میزان حقوق اساسی ملت مورد تعرض قرار گرفته و در حاشیه قرار خواهد گرفت. این دو مؤلفه رابطه‌ای دوسویه با هم داشته و بایستی در فضایی متوازن به تضمین و تأمین آنها همت گمارد. دو-با توجه به مسوولیت دولت مطابق میثاق ملت و دولت، کماکان چگونگی مسوولیت دولت و مطالبه‌گری آن با خلاءهای عدم شفافیت و ادعای دولت در عدم قبول مسوولیت به علت اعمال حاکمیت، مواجه می‌باشد، که استفاده از سایر ظرفیت‌های نظارتی مصرح در قانون اساسی، ظرفیت‌های قوه قضاییه از جمله؛ فعال‌تر شدن سازمان بازرسی کل کشور، توسعه اختیارات و وظایف قانونی دیوان عدالت اداری و بالاخص اصلاح مقررات تبصره ماده 12 قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری و همچنین مفاد «دستورالعمل نحوه مقابله با ترک وظایف قانونی مدیران و کارمندان» (مصوب 1399 رئیس قوه) و اولویت داشتن آن برای دادستان‌ها می‌تواند نظارت ناپذیری برخی اعمال حاکمیت را تعدیل نماید. مضافاً اینکه تشکیل دادسرا و دادگاه ویژه رسیدگی به جرایم کارکنان حاکمیت با ساختاری کاملاً مجزا از دادگستری تهران و با استفاده از قضات با سابقه، آموزش دیده در زمینه حقوق اساسی ملت و دارای تجربه کافی، ضروری می‌باشد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

1. احمدی، احمد، «جهانی شدن جرم و تغییر استراتژی در دایره المعارف علوم جنایی»، تهران، نشر میزان، 1392.
2. پاک نهاد، امیر، «آسیب‌شناسی مجازات اعدام در حقوق ایران در دایره المعارف علوم جنایی»، تهران، نشر میزان، 1392
3. پرادل، ژان، «تاریخ اندیشه‌های کیفری»، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات سمت، 1386
4. تاجیک، محمدرضا، «انتظام در پراکندگی، بحثی در امنیت ملی ایران»، مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره 2، 1377

5. حاجی ده‌آبادی، محمد علی و بابک بابا نسب، «بررسی و جایگاه سیاست‌جنایی امنیت مدار در تحولات قانون مجازات اسلامی 1392»، اولین کنفرانس بین‌المللی حقوق و علوم انسانی، تهران 1398
6. زینالی، امیرحمزه و آتش‌سخن، ستار، «عدالت بدون دادگاه: تحلیل حقوقی - جرم‌شناختی اصل حاکمیت قضایی دولت»، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول، 1395
7. سراجی، محمود، «حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (شرحی بر فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره 16، 1388
8. شفیعی سردشت، جعفر، علی اکبر، گرجی آزندریانی و علی قانع، « اعمال نظارت‌ناپذیر قضایی دولت در نظام حقوقی ایران»، مجله حقوقی دادگستری، 80(96)، 1395، 125-153. doi: 10.22106/jlj.2016.24722
9. گرجی، علی اکبر، «حاکمیت قانون و محدودیت‌های حق دادخواهی در دیوان عدالت اداری»، نشریه حقوق اساسی، شماره 9، 1387
10. گرجی ازندریانی، علی اکبر و جعفر شفیعی سردشت، «اعمال نظارت‌ناپذیر قضایی دولت»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال دوم، شماره 5، پاییز 1392
11. قناد، فاطمه و اکبری، مسعود، «امنیت‌گرایی سیاست جنایی»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال پنجم، شماره 18، بهار 1396
12. قهرمانی، مجتبی، سایبانی، علیرضا، « بررسی تطبیقی دادگاه‌های ویژه مبارزه با مفاسد اقتصادی ایران با تأکید بر اصل حتمیت اجرای مجازات‌ها»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری 1398 . 187-220,7(27)
13. عالی‌پور، حسن، «جرایم بر ضد امنیت ملی»، چاپ اول، تهران، نشر خرسندی، 1388
14. غلامی، علی، رحیمی، محمد مهدی، « تأثیر سیاست‌جنایی سرکوب‌گرانه بر نرخ ارتکاب جرائم با نگاهی به سیاست‌جنایی اسلام»، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، 10(30)، صص 149-174، 1388
15. غمامی، سیدمحمد مهدی، «تحلیلی حقوقی از مسایل اجتماعی کرونا و پیشگیری از برخوردهای جمعی»، مجموعه مقالات آزمون کرونا، دیدگاه‌ها و راهبردها، سرویراستارمحمد هادی همایون و رضا بنی‌اسد، جلد اول، دانشگاه امام صادق (ع)، 1399، صص 309-303

16. مندنی، اسلام و آشوری، محمد، «تحلیل سیاست‌جنایی امنیت مدار در پرتو اصول اخلاقی و موازین حقوق بشری»، پژوهش‌های اخلاقی، شماره 33، پاییز 1397
17. میرمحمدصادقی، حسین، «بررسی وضعیت مجازات اعدام در حقوق بین‌الملل؛ حقوق جزای بین‌الملل (مجموعه مقالات)»، تهران، نشر میزان، 1377
18. نجارزاده هنجنی، مجید، «تحلیل حقوقی وضع محدودیت‌های ناشی از همه‌گیری کرونا در حقوق ایران؛ در جستجوی اداره صلاحیت‌دار»، حقوق اداری، سال هفتم، شماره 23، تابستان 1399، صص 225-245
19. هاشمی، محمد، «حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی»، چاپ دوم، تهران، نشر میزان 1392

ب) انگلیسی

20. Collins, Alan, «State-Induced Security Dilemma: Maintaining the Tragedy», Cooperation and Conflict, Vol. 39, No. 1. 2004
21. Dadidson, P, «General principale in regard Human rights, second edition», London: sage publication, 2001
22. Mabee, Bryan,, «Security Studies and the ecurity State: Security Provision in Historical Context, International Relations», Vol. 17, No. 2, 2003
23. Roger, S. J; «Human rights»: New Zones and new approaches, Oxford: oxford university press. 2016
24. Smith, R.T; Human rughts and Essential law, First edition, 2012
25. Wolfers, Arnold ,«National security as an ambiguous symbol», in: Political Science Quarterly, No. 4, 1952

ج) الکترونیکی

26. طحان نظیف، هادی، «چرا ستاد ملی کرونا صلاحیت وضع مجازات ندارد؟» (بازدید 2300: <https://www.shora-gc.ir/fa/news/7071/> در: 1400.05.30)